

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«و قد تعرّض غير واحدٍ ممّن قارب عصرنا لتصوير ذلك في بعض الفروض: منها: ما ذكره المحقّق القمّي صاحب القوانين في جواب من سأله عن هذه العبارة من الروضة»

خلاصه مطالب گذشته

مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: عبارتی مرحوم شهید ثانی(ره) در روضه و مسالک به تبع مرحوم محقق ثانی(ره) صاحب شرایع عبارتی داشته، که در آن عبارت برای غبن سه فرض تصویر شده؛ فرض اول این بود که بایع فقط مغبون باشد، فرض دوم این بود که مشتری فقط مغبون باشد و فرض سوم هم این بود که هم بایع و هم مشتری هر دو مغبون باشند.

بعد فرموده: این فرض سوم محل إشکال و ایراد واقع شده که چطور می‌شود که در یک معامله واحد هم بایع مغبون واقع شود و هم مشتری؟ بعضی هم گفته‌اند که: اصلاً چنین چیزی تصویر ندارد و محال است و اگر در معامله واحد، هم بایع مغبون باشد و هم مشتری، مستلزم این است که جنسی که در این معامله فروخته شده، هم به اقل از قیمت واقعی فروخته شده باشد و هم به اکثر، که این محال است.

تساوی برای غبن هر دوی متبایعین

مرحوم شیخ(ره) فرموده: بعضی از معاصرین در صدد درست کردن مثال و تصویر، برای جایی که هر دو، یعنی هم بایع و هم مشتری مغبون باشند برآمده‌اند، که حدود 5 نظر و تصویر را مرحوم شیخ(ره) نقل کرده و همه را مورد مناقشه قرار داده، اما فرموده: وجه سوم اولی از وجوه دیگر است.

1- تصویر میرزای قمی(ره)

وجه اول را مرحوم میرزای قمی(ره) صاحب قوانین بیان کرده و فرموده: تصویر اینکه بایع و مشتری، هر دو مغبون واقع شوند این است که اگر بایع جنسی را به مشتری به چهار تومان بفروشد، یعنی ثمن معامله را چهار تومان قرار می‌دهد، منتهی بایع و مشتری چون هر دو اعتقاد دارند که هشت دینار مساوی با چهار تومان است، بایع در معامله شرط کرده و می‌گوید: به جای این چهار تومانی که ثمن معامله است، هشت دینار به من بده.

بعد معلوم می‌شود که اولاً این جنس قیمت سوقیه‌اش پنج تومان است، در نتیجه بایع که این جنس را به چهار تومان فروخته، در اصل معامله مغبون می‌شود، چون یک تومان کمتر از قیمت واقعیه بایع فروخته است.

همچنین معلوم می‌شود که در بازار هشت دینار مساوی با چهار تومان نیست، بلکه هشت دینار مساوی با چهار و چهار پنجم تومان است، یعنی یک تومان را پنج قسمت کنیم، که چهار پنجم تومان زائد بر چهار تومان است، لذا مشتری هم مغبون می‌شود، چون مشتری می‌خواست هشت دینار به بایع بدهد، به اعتقاد اینکه هشت دینار برابر چهار تومان است و حالا معلوم شده که این هشت دینار، بیش از چهار تومان است.

بنابراین مشتری هم در این شرطی که پذیرفته و نه در اصل معامله، مغبون می‌شود.

نقد و بررسی این تصویر

مرحوم شیخ(ره) فرموده: این حرف، حرف درستی نیست، برای اینکه این شرطی که در این معامله بوده، دو صورت دارد؛ یا اینکه این شرط، خودش یک معامله‌ی مستقل است و یا اینکه از متممات معامله‌ی اول است و یک معامله‌ی مستقل نیست، که ظاهر قضیه هم همین است، که شرط خودش یک معامله‌ی مستقل نیست.

این تصویری که درست کردید، که مشتری در این شرط مغبون شده، این در صورتی است که شرط را یک معامله‌ی مستقل قرار دهیم، یعنی در اینجا دو معامله بوده، یک معامله این است که بایع جنس را به چهار تومان فروخته و معامله‌ی دوم این است که مشتری پذیرفته است که به جای چهار تومان، هشت دینار بدهد.

اگر بگوییم: شرط یک معامله‌ی مستقل است، در معامله‌ی دوم درست است مشتری مغبون می‌شود و در معامله‌ی اول هم بایع مغبون می‌شود، این از محل بحث خارج می‌شود، محل بحث این است که مثالی بزنیم که در معامله واحد هم بایع و هم مشتری هر دو مغبون شوند.

اما اگر بگوییم که: شرط معامله‌ی مستقل نیست، کما اینکه شیخ(ره) هم فرموده: در واقع هم معامله‌ی مستقل نیست، باید مجموع چیزی را که به دست بایع می‌آید، با مجموع چیزی که به دست مشتری می‌آید، مجموعاً بررسی کنیم.

بایع جنسی به مشتری داده و درست است که در معامله، ثمنش را چهار تومان قرار داده، اما قیمت واقعیه‌اش پنج تومان است، پس مشتری یک جنس پنج تومانی به دستش آمده، بایع هم درست است که ثمن معامله را چهار تومان قرار داده، اما شرط کرده است که مشتری دینار به او بدهد، حال که معلوم شده که هشت دینار مساوی با پنج تومان است، منتهی پنج تومان إلا خمس، پس در نتیجه آنچه گیر مشتری می‌آید، جنس پنج تومانی است و آنچه هم که گیر بایع آمده، هشت دینار مساوی با پنج تومان است، منتهی یک پنجم تومان کمتر، که این مقدار موجب غبن نمی‌شود، پس غبنی در کار نیست.

بعد شیخ(ره) مثالی زده و فرموده: اگر بایع جنسی را که پنج درهم است، به دو درهم فروخت، منتهی شرط کرد که مشتری سه روز برای بایع کار کند، که قیمت این سه روزی که برای بایع کار می‌کند، سه درهم است، در اینجا چون مجموعاً پنجم درهم گیر بایع آمده، غبنی در کار نیست، بنابراین همان گونه که در اینجا مجموع آنچه را که به دست بایع رسیده محاسبه می‌کنیم، در ما نحن فیه هم مسئله همین طور است.

تصویر دوم را صاحب جواهر(علیه الرحمه) در کتاب جواهر بیان کرده و فرموده: اگر در عقد واحد، دو شیء و جنس، به دو ثمن فروخته شود، مثلاً این کتاب و این میز در عقد واحد، یعنی با یک بعث و اشتريت و با یک انشاء باشد، به طوری که کتاب صد تومان و میز هزار تومان فروخته شود، بعد معلوم شود که ارزش کتاب از صد تومان که ثمن او قرار دادیم کمتر بوده، مثلاً قیمتش پنجاه تومان بوده، لذا مشتری نسبت به کتاب مغبون می‌شود و میز را که ثمنش هزار تومان قرار دادیم، ارزشش دو هزار تومان بوده، لذا بایع نسبت به میز مغبون می‌شود.

نقد و بررسی این تصویر

مرحوم شیخ(ره) فرموده: همان اشکالی که در تصویر میرزای قمی(ره) بود، در اینجا هم می‌آید، یعنی در اینجا هم می‌گوییم که: آیا اینها بینشان تفکیک است، یعنی واقعاً در قوه‌ی دو معامله هستند، یا اینکه تفکیک بین اینها درست نیست؟

اگر بگویید که: اینها در واقع دو معامله است، درست است که با انشای واحد اجرا شده، اما به دو معامله مستقل منحل می‌شود، که در این صورت از فرض بحث خارج می‌شود، چون وقتی که منحل شد، در معامله کتاب مشتری مغبون بوده و در معامله میز بایع مغبون شده، در حالی که فرض این است که دنبال مورد و مثالی هستیم که در معامله واحد، هم بایع و هم مشتری مغبون شوند.

اما اگر تفکیک نکرده و گفتیم که: یک معامله است و انحلالی هم در کار نیست، شیخ(ره) فرموده: اینجا دو صورت دارد، یا زیاده ثمن در یکی، جبران نقیصه ثمن در دیگری را می‌کند، یعنی مساوی می‌شود و یا مساوی نیست که از این دو حال خارج نیست.

حال اگر جبران کرد، یعنی طوری است که زیاده‌ی ثمن در یکی با نقیصه‌ی ثمن در شیء دیگر مساوی است، «فلا غبن فی البین»، دیگر اصلاً غبنی در کار نیست، اما اگر زیاده با نقیصه تفاوت دارد و تساوی در کار نیست، در این صورت هم مرحوم شیخ(ره) فرموده: یا فقط بایع مغبون است و یا مشتری و نمی‌شود که هر دو مغبون باشند.

لذا این تصویر صاحب جواهر(ره) هم، تصویر صحیحی نیست.

تطبیق عبارت

«و قد تعرض غیر واحدٍ ممّن قارب عصرنا لتصویر ذلك فی بعض الفروض»، برخی از نزدیکان به عصر ما غبن هر یک از متبایعین را در بعضی از فروض تصویر کرده‌اند، که شیخ(ره) پنج تصویر را ذکر کرده‌اند.

«منها: ما ذكره المحقق القمي صاحب القوانين في جواب من سأله عن هذه العبارة من الروضة»، اول آنچه که محقق قمی(ره) صاحب قوانین در جواب کسی که از ایشان درباره این عبارت از روضه سؤال کرده، فرموده است که «قال: إنها تفرض فيما إذا باع متاعه بأربعة توأمين من الفلوس»، این عبارت در جایی فرض دارد که جنسش را به چهار تومان از فلوس بفروشد، «علی أن يعطيه عنها ثمانية دنانير»، این «علی أن يعطيه» عنوان شرطی دارد، یعنی به شرطی که به جای چهار تومان هشت دینار بدهد. «معتقداً أنها تسوي أربعة توأمين»، در حالی که بایع اعتقاد دارد که هشت دینار مساوی با چهار تومان است.

«ثُمَّ تَبَيَّنَ أَنَّ الْمَتَاعَ يَسْوِي خُمُسَةَ تَوَامِينٍ وَأَنَّ الدَّنَانِيرَ تَسْوِي خُمُسَةَ تَوَامِينٍ إِلَّا خُمُسًا»، بعد معلوم می‌شود که قیمت متاع چهار تومان نبوده، بلکه پنج تومان است، پس بایع یک تومان مغبون شده است و همچنین معلوم می‌شود که هشت دینار با چهار تومان مساوی نیست، بلکه با پنج تومان منتهی یک پنجم تومان کم، یعنی با چهار و چهار پنجم تومان برابر است.

«فَصَارَ الْبَائِعُ مَغْبُونًا مِنْ كَوْنِ الثَّمَنِ أَقَلَّ مِنَ الْقِيَمَةِ السُّوقِيَّةِ بِخُمُسِ تَوَامِنَ»، لذا بایع مغبون می‌شود، چون ثمن اقل از قیمت سوقيه به خمس تومان بوده است، یعنی بایع چهار تومان فروخته و بعد معلوم شده که قیمتش پنج تومان است، که یک تومان کلاه سر بایع رفته است، پس بایع مغبون می‌شود. این «بخمس» را یک پنجم یک تومان معنا نکنید، بلکه مراد یک تومان است، چون خمس پنج تومان، یک تومان می‌شود، که این اضافه، اضافه‌ی بیانی‌ه است، یعنی خمس‌ی که مساوی با یک تومان است.

«وَالْمُشْتَرِي مَغْبُونًا مِنْ جِهَةِ زِيَادَةِ الدَّنَانِيرِ عَلَى أَرْبَعَةِ تَوَامِينٍ»، و مشتری هم مغبون می‌شود، چون دنانیر بیش از چهار تومان است.

حال تفکیکی که میرزا (ره) کرده همین جاست که «فَالْبَائِعُ مَغْبُونٌ فِي أَصْلِ الْبَيْعِ»، پس بایع در اصل بیع مغبون می‌شود، «وَالْمُشْتَرِي مَغْبُونٌ فِيمَا التَّزَمَهُ مِنْ إِعْطَاءِ الدَّنَانِيرِ عَنِ الثَّمَنِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَغْبُونًا فِي أَصْلِ الْبَيْعِ، انْتَهَى.»، و مشتری هم در آنچه که ملتزم به آن شده، یعنی در آن شرطی که پذیرفته که دنانیر را بدل ثمن بپردازد، که اگرچه در اصل بیع مغبون نیست، اما در شرطی که پذیرفته مغبون است.

شیخ (ره) فرموده: «أَقُولُ: الظَّاهِرُ أَنَّ مِثْلَ هَذَا الْبَيْعِ الْمَشْرُوطِ بِهَذَا الشَّرْطِ»، مثل این بیعی که مشروط به این شرط است، «يَبْلَغُ فِيهِ حَاصِلُ مَا يَصِلُ إِلَى الْبَائِعِ بِسَبَبِ مَجْمُوعِ الْعَقْدِ وَالشَّرْطِ»، باید ببینیم که حاصل آنچه که به دست بایع می‌رسد، یعنی به سبب مجموع عقد، یعنی مشروط و شرط روی هم رفته، چه مقدار است؟

«كَمَا لَوْ بَاعَ شَيْئًا يَسْوِي خُمُسَةَ دِرْهَمٍ بِدَرْهَمَيْنِ»، همان گونه که اگر چیزی را که قیمتش پنج درهم است، بایع به دو درهم بفروشد، «عَلَى أَنْ يَخِيطَ لَهُ ثَوْبًا»، منتهی به شرط اینکه مشتری برای وی لباسی را خیاطت کند، «مَعَ فَرْضِ كَوْنِ أُجْرَةِ الْخِيَاةِ ثَلَاثَةَ دِرْهَمٍ»، با فرض اینکه اجرت خیاط هم سه درهم باشد، که این سه درهم با آن دو درهم، مجموعاً پنج درهم می‌شود، لذا غبنی در کار نیست.

«وَمِنْ هُنَا يَقَالُ: إِنَّ لِلشَّرْطِ قِسْطًا مِنَ الْعَوَضِ.»، یعنی از اینکه باید مجموع عقد و شرط را در نظر گرفت، گفته شده که: شرط یک سهمی از ثمن و عوض را دارد. بالأخره وقتی که انسان در معامله‌ای شرط می‌کند، یک مقداری قیمت عوض و ثمن معامله کمتر می‌شود، تا آن موقعی که شرط نکند، لذا شیخ (ره) در اینجا خواسته بفرایمد که: وقتی مجموع عقد با شرط را در نظر بگیرید، غبنی در کار نیست، یعنی اینها تفاوت آن چنانی با هم ندارند و بین پنج و چهار و چهار پنجم خیلی تفاوتی وجود ندارد.

«وَأِنْ أُبَيِّنَ إِلَّا عَنْ أَنَّ الشَّرْطَ مَعَامَلَةٌ مُسْتَقِلَّةٌ»، اما اگر میرزای قمی (ره) پافشاری کرده و بگوید: شرط خودش یک معامله‌ی مستقله است، «فَلَا مَدْخُلَ لَهُ فِي زِيَادَةِ الثَّمَنِ»، مدخل و دخلی برای شرط در زیاده‌ی ثمن نیست، «خَرَجَ ذَلِكَ عَنْ فَرْضِ غَبْنِ كُلِّ مِنَ الْمُتَبَايِعِينَ فِي مَعَامَلَةٍ وَاحِدَةٍ.»، این از فرض اینکه هر کدام یک از متبایعین در معامله واحد مغبون شدند خارج می‌شود، چون می‌گویید که: شرط یک معامله مستقل است و خود ثمن و مضمن هم یک معامله مستقل، که در ثمن و مضمن بایع مغبون شده و در شرط مشتری، مثل دو معامله و لذا از محل بحث خارج می‌شود.

بعد فرموده: «لَكِنَّ الْحَقَّ مَا ذَكَرْنَا: مِنْ وَحْدَةِ الْمَعَامَلَةِ وَكَوْنِ الْغَبْنِ مِنْ طَرَفٍ وَاحِدٍ.»، حق همان است که گفتیم که: شرط را نباید معامله مستقل حساب کنیم و غبن هم از یک طرف هست.

«و منها: ما ذكره بعض المعاصرين»، تصویر دوم فرضي است که صاحب جواهر(ره) بیان کرده، «من فرض المسألة فيما إذا باع شيئين في عقدٍ واحدٍ بثمنين»، که فرض کنید که مثلاً کتاب و میز را در عقد واحد به دو ثمن بفروشند، «فغبن البائع في أحدهما و المشتري في الآخر»، که بایع در میز و مشتری هم در کتاب مغبون شده است.

شیخ(ره) فرموده: «و هذا الجواب قريبٌ من سابقه في الضعف»، این وجه نزدیک همان فرض سابق میرزای قمی(ره) در ضعف است، «لأنّه إن جاز التفكيك بينهما»، چون اگر اینها دو معامله باشد، «عند فرض ثبوت الغبن لأحدهما خاصّةً»، در فرضی که مثلاً کتاب را به قیمت واقعی و میز را به کمتر از قیمت واقعی فروخته، «حتّى يجوز له الفسخ في العين المغبون فيها خاصّةً»، اگر واقعاً اینها دو معامله است، به طوری که در این فرض بایع می‌تواند تنها معامله را نسبت به عین مغبونه فسخ کند، نتیجه این می‌شود که «فهما معاملتان مستقلّتان كان الغبن في كلّ واحدةٍ منهما لأحدهما خاصّةً»، اینها دو معامله مستقل است، که غبن در هر کدام یک از این دو معامله برای یکی از بایع و مشتری خاصه ثابت است.

«فلا وجه لجعل هذا قسماً ثالثاً لقسمي غبن البائع خاصّةً و المشتري خاصّةً»، لذا وجهی ندارد که این قسمی که هم بایع و هم مشتری مغبونند را قسم سومی برای آن دو قسم دیگر، که بایع یا مشتری به تنهایی مغبونند قرار دهیم.

«و إن لم يجز التفكيك بينهما»، اما اگر تفکیک بین این دو جایز نباشد، «لم يكن غبنٌ أصلاً مع تساوي الزيادة في أحدهما للنقيصة في الآخر»، اصلاً غبنی وجود ندارد، البته اگر زیاده‌ی ثمن در یکی، نقصان ثمن در دیگری را جبران کند.

«و مع عدم المساواة فالغبن من طرفٍ واحدٍ»، و اگر گفتیم که: این کسر و انکسار محقق نمی‌شود و تساوی در کار نیست، غبن یا در طرف مشتری است و یا در طرف بایع. بالأخره وقتی که تفکیک نکردیم و میز و کتاب را مجموعاً به هزار و صد تومان فروخته، یا مجموعاً قیمت این دو از هزار و صد تومان کمتر است یا بیشتر است، اگر کمتر باشد مشتری مغبون است و اگر بیشتر باشد بایع مغبون است.

3- غبن بالمعني الأعم

فرض سوم این است که شیخ فرموده: بعضی گفته‌اند که: مراد از غبنی که در کلام شهید(ره) در روضه و مسالك آمده، غبن بالمعني الأعم است.

یک غبن بالمعني الأخص داریم، که در ما نحن فيه است، که اگر بایع جنسی را به زائد و یا به کمتر از قیمت واقعی بفروشد، می‌گفتیم که: یا مشتری مغبون می‌شود و یا بایع، پس غبن بالمعني الأخص در جایی است که محور را قیمت واقعی قرار دهیم.

اما اگر برای غبن را یک معنای وسیع‌تری بیان کنیم، مثلاً بگوییم که: در جایی که بایع می‌خواهد جنسی را به مشتری بفروشد و جنس هم از اجناسی است که مشتری باید قبل از معامله مشاهده کند، حال بعد از معامله می‌بیند که این خلاف مشاهده‌اش بوده، مثلاً بایع جنسی را که شرطش مشاهده‌ی مشتری است، به هزار تومان می‌فروشد، بعد معلوم می‌شود که قیمت این جنس دو هزار تومان بوده است، پس بایع مغبون می‌شود و مشتری هم که جنس را مشاهده کرده، بعد که جنس را تحویل می‌گیرد، می‌بیند که خلاف مشاهده‌اش بوده است، پس مشتری هم مغبون می‌شود.

نقد و بررسی این تصویر

شیخ(ره) فرموده: اگر این گونه غبن را به معنای اعم معنی کنیم، یعنی در جایی که بر خلاف مشاهده یا وزن سابقش است، که بایع

قبلاً وزن کرده و بیست کیلو بوده، حال بعد از تحویل به مشتری معلوم شده که بیست و پنج کیلو بوده، پس مشتری مغبون می‌شود، بایع هم مغبون می‌شود، چون گمانش این بوده است که این بیست کیلو بوده و بعداً معلوم شد که این بیست و پنج کیلو است.

تطبیق عبارت

«و منها: أن يراد بالغبن في المقسم معناه الأعم»، یعنی مقسم در کلام شهید(ره)، معنای اعم غبن باشد، «الشامل لصورة خروج العين المشاهدة سابقاً على خلاف ما شاهده»، که شامل عینی که سابقاً مشاهده شده و الان بر خلاف آن چیزی است که مشاهده کرده هم می‌شود، «أو خروج ما أخبر البائع بوزنه على خلاف خبره»، یا خروج آن مقداری که بایع به وزنش خبر داده، مثلاً بایع گفته: بیست کیلو است و به هزار تومان فروخته، بعد معلوم می‌شود که 19 کیلو بوده و کمتر شده است.

اما این غبن به این معنا ربطی به قیمت ندارد، جنس را تحویل گرفته و می‌بیند که بر خلاف ما شاهده سابقاً یا بر خلاف وزن سابقش است، که دیگر ملاک قیمت در آن نیست، که شیخ(ره) فرموده: «و قد أطلق الغبن على هذا المعنى الأعم العلامة في القواعد و الشهيد في اللمعة»، غبن به این معنای اعم را علامه(ره) در قواعد و شهید(ره) در لمعه بیان کرده‌اند، «و على هذا المعنى الأعم تحقق الغبن في كل منهما»، که روی این معنای اعم غبن هم در بایع و هم در مشتری محقق می‌شود.

شیخ(ره) فرموده: «و هذا حسن»، این حرف خوبی است، «لكن ظاهر عبارة الشهيد و المحقق الثانیین إرادة ما عنون به هذا الخيار»، لكن ظاهر عبارت شهید ثانی و محقق ثانی(قدس سرهما) اراده‌ی عنوان این خیار است، یعنی اینکه گفته‌اند: غبن یا در بایع و یا مشتری و یا هر دو، مرادشان از غبن همان است که خیار به آن اضافه می‌شود و این خیار غبن در جایی است که محور را روی قیمت واقعیه بیاوریم، «و هو الغبن بالمعنى الأخص على ما فسروه به»، که این همان غبن به معنای اخص است که خیار غبن را به آن تفسیر کرده‌اند.

4- فرض محاصره و تفاوت قیمت داخل و خارج شهر

مثال و فرض دیگر این است که لشکری شهری را محاصره می‌کند، قبل از محاصره جنس را از داخل شهر بیرون می‌برند و به شهرهای دیگر می‌فروشند، اما حال که دشمن این شهر را محاصره می‌کند، در نتیجه نمی‌توان جنس را از داخل شهر بیرون برد، لذا جنس در داخل شهر ارزان و در خارج شهر گران می‌شود، مثلاً جنسی که قبل از محاصره‌ی لشکر هزار تومان بوده، الآن که محاصره شده، در داخل شهر پانصد تومان و خارج شهر هزار و پانصد تومان شده است.

حال اگر یکی از اهل بلد همین جنس را از عسکر به قیمت متوسط بین دو قیمت بخرد، یعنی مثلاً به هزار تومان بخرد، که عسکر بایع و آن شخص که به هزار تومان می‌خرد مشتری می‌شود.

در این فرض مشتری مغبون می‌شود، چون در شهر خودشان این جنس را پانصد تومان می‌فروشند و بایع هم مغبون می‌شود، چون یک کیلومتر آن طرفتر جنس را هزار و پانصد تومان می‌فروشند.

نقد و بررسی این تصویر

اما شیخ(ره) این تصویر را هم رد کرده و فرموده: ملاک مکان وقوع بیع است، بالآخره در مکان بیع که حد وسط بین بلد و

-خارج بلد است، در آن مکان این هزار تومان ارزش داشته، که اگر مشتری جنس را در بلد بیاورد، پانصد تومان ارزش پیدا می کند و یا اگر عسکر جنس را آن طرف بلد ببرد، هزار و پانصد تومان می فروشد، اما اینها ملاک نیست و ملاک این است که در حین معامله و در مکان معامله این چه مقداری ارزش داشته است؟

تطبیق عبارت

«و منها: ما ذكره بعضٌ من أنه يحصل بفرض المتبايعين وقت العقد في مكانين»، برخی گفته اند که: این در صورتی که متبایعین در وقت عقد در دو مکان باشند متصور است، «كما إذا حصر العسکر البلد و فرض قيمة الطعام خارج البلد ضعف قيمته في البلد»، مثلاً عسکر شهر را محاصره کرده و فرض هم بر این است که قیمت طعام در بیرون از شهر، دو برابر قیمت طعام در داخل شهر است، «فاشترى بعض أهل البلد من وراء سور البلد طعاماً من العسکر بثمانٍ متوسطٍ بين القيمتين»، که بعضی از أهل شهر از پشت دیوار طعامی را از خود عسکر می خرند، که عسکر آن طرف بلد است و این شخص داخل بلد، لذا متبایعین در دو مکان هستند، که به ثمن متوسط بین دو قیمت می خرند، «فالمشتري مغبونٌ لزيادة الثمن على قيمة الطعام في مكانه»، در اینجا مشتری مغبون است، چون جنسی را که در شهرشان پانصد تومان می فروشند، این اول دروازه از عسکر هزار تومان خریده است، «و البائع مغبونٌ لنقصانه عن القيمة في مكانه»، و بایع هم مغبون است، چون بایع هم کمتر از قیمت در مکان خودش فروخته، که مثلاً یک کیلومتر آن طرف تر دارند هزار و پانصد تومان می فروشند.

«و يمكن ردّه بأن المبيع بعد العقد باقٍ على قيمته حين العقد»، ممکن است که این فرض را رد کنیم به اینکه مبيع بعد از عقد، بر قیمت در حین عقدش باقی است، «و لا غبن فيه للمشتري ما دام في محلّ العقد»، و لذا مشتری مغبون نیست، البته مادامی که در محل عقد باشد، «و إنما نزلت قيمته بقبض المشتري و نقله إياه إلى مكان الرخص»، و قیمتش به سبب اینکه مشتری قبض کرده و آن را به مکان رخص، یعنی مکان فراوانی آورده تنزل پیدا کرده، چون الآن نمی گذارند که این جنس از این بلد خارج شود، لذا جنس در بلد فراوان می شود و لذا قیمتش خود به خود کم می شود.

«و بالجملة، الطعام عند العقد لا يكون إلا في محلٍّ واحدٍ له قيمةٌ واحدةٌ»، قیمت طعام را در هنگام عقد باید ملاک قرار دهیم، که در محل واحد قیمت واحد دارد.

حال فرض پنجم باقی می ماند، که فردا ان شاء الله عرض می کنیم.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين